

نظریه مشارکت در سود و زیان، چالش‌ها و راهکارها

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲۵

تاریخ تأیید: ۸۷/۷/۲۱

۶۴

حسن آقا نظری*

چکیده

از حدود چهار دهه پیش، بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی اعتباری اسلامی بر اساس نظریه «مشارکت در سود و زیان» تأسیس شدند. این نظریه گرچه در ساحت ایده و نظر باعث افزایش سرمایه‌گذاری و گسترش توزیع تسهیلات بانکی می‌شد، اما در ساحت اجرا و عمل با چالش‌ها و مشکل‌هایی جدی چون اشتقاق نرخ‌های سود بانک‌های اسلامی از نرخ‌های بهره بین‌المللی، تعیین نرخ سود معین برای سرمایه، خطر اخلاقی متقاضیان تسهیلات، تأخیر بازپرداخت بدهی‌ها، فقدان راهکار مناسب جهت تأمین مالی دولت و فقدان زیرساخت‌های نهادی روبه‌رو شد. در مقاله با مروری فشرده بر اثر نظریه مشارکت بر میزان سرمایه‌گذاری و گستردگی توزیع تسهیلات، چالش‌های پیش‌روی بانکداری اسلامی مورد تحقیق قرار گرفته و راه‌کارهایی برای حل آنها پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: نرخ بهره، نرخ سود، مشارکت، بانکداری اسلامی، خطر اخلاقی.

طبقه‌بندی JEL: L30, G21.

مقدمه

هماهنگ کردن صاحبان وجوه و منابع مالی با متقاضیان آنها وجود بخش مالی را ضرور می‌کند. بدون این هماهنگی بازار سرمایه شکل نمی‌گیرد. بنابراین هدف اصلی بخش مالی را می‌توان تخصیص منابع در جهت رشد اقتصادی دانست. در نظام مالی سرمایه‌داری محور اصلی رابطه وام‌دهی نظام بهره است. اما در نظام مالی اسلامی عنصر اساسی آن، سود واقعی شمرده می‌شود.

بی‌شک در نظام مالی براساس بهره، بخش اعتباری مستقل از بخش واقعی شکل می‌گیرد، به گونه‌ای که هر یک از دو بخش، راه و اهداف خاص خود را دنبال می‌کند، در نتیجه، ممکن است رشد دو بازار هماهنگی لازم را نداشته باشد. زیرا رشد بازار مالی بیشتر از بازار کالاها و خدمات امکان تحقق دارد. چنانکه عکس آن نیز ممکن است اما در نظام مالی براساس سود واقعی هماهنگی بین این دو بخش شکل می‌گیرد به گونه‌ای که رشد بازار مالی تابعی از رشد بخش واقعی است. از جهت نظری قابل اثبات است که استقلال دو بخش اعتباری و واقعی در نظام مبتنی بر بهره باعث کاهش سرمایه‌گذاری و تبعیت بخش اعتباری از بخش واقعی در نظریه مشارکت در سود و زیان، زمینه‌ساز افزایش سرمایه‌گذاری، اشتغال و گستردگی توزیع تسهیلات است که به صورت ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

آثار نظریه مشارکت

أ. افزایش سرمایه‌گذاری و اشتغال

در نظام بهره پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران دو گروه جدا از یکدیگرند که هر یک به انگیزه سود بیشتر به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری اقدام می‌کنند. در چنین وضعیتی برابری بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری یک پدیده فراگیر برای نظام اقتصادی نخواهد بود. بلکه یک حالت اتفاقی و تصادفی است و آنگاه تحقق خواهد یافت که تمایل‌های دو گروه جدا از هم، در وضعیتی متناسب با هم قرار گیرد تا سرمایه‌گذاری مطلوب را با پس‌انداز مورد درخواست برابر کند. به‌ویژه در شرایطی که بهره پولی مثبت را مورد توجه قرار دهیم،

دلیلی وجود ندارد که تمام پس‌اندازها سرمایه‌گذاری شود (استوارت، بی‌تا: ۱۴۰ - ۱۴۹).

بر همین اساس، کینز با صراحت بیان می‌کند که نرخ بهره نقش ویژه‌ای در محدود کردن سطح اشتغال ایفا می‌کند، زیرا پایه‌ای را می‌گذارد که کارایی نهایی سرمایه باید به آن برسد. به عبارتی دیگر نرخ بهره، سرمایه‌گذاری‌ها را محدود می‌کند. هرچه نرخ بهره بالاتر باشد فقط به آن مقدار سرمایه‌گذاری انجام می‌شود که بازده انتظاری بالایی، متناسب با نرخ بهره پیشین داشته باشند و همین عنصر محدودیت در حجم سرمایه‌گذاری، حجم اشتغال را کم می‌کند و اقتصاد را در اشتغال ناقص قرار می‌دهد (کینز، ۱۳۴۹). اما در نظام مشارکت سرمایه و کار هزینه سرمایه‌گذاری ثابت نیست، بلکه متناسب با نرخ سود تغییر می‌کند و چون تأمین‌کننده مالی سود ثابتی برای سرمایه در نظر نمی‌گیرد در دوره‌هایی که رکود وجود دارد و سودآوری پایین می‌آید، آمادگی جهت پایین آمدن هزینه سرمایه خود را دارد، در نتیجه هزینه سرمایه به صورت عامل بازدارنده سرمایه‌گذاری عمل نمی‌کند و به طور طبیعی، در مقایسه با نظام بهره - که هزینه سرمایه در آن ثابت است - سرمایه‌گذاری بیشتر و اشتغال در سطح وسیع‌تر انجام می‌پذیرد. از طرف دیگر، در نظام بهره وقتی واسطه‌ها نرخ بهره را برای تحرک بیشتر عرضه‌کنندگان وجوه افزایش می‌دهند، به همان نسبت با نرخ‌های بهره بالاتر هزینه سرمایه‌گذار را افزایش داده، میزان سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهند. اما در نظام مشارکت در سود، واسطه‌ها می‌توانند با پیشنهاد نرخ‌های سود بیشتر برای پس‌اندازکنندگان، آنها را به تحرک بیشتر وادارند و در عین حال، سرمایه‌گذاری کاهش نیابد؛ زیرا سود در این نظام از خالص سرمایه‌گذاری از تمام هزینه‌ها به دست می‌آید. در واقع با چنین پیشنهادی می‌توان سرمایه‌گذاری بیشتری جذب کرد. از این گذشته در نظام مبتنی بر بهره بین جریان نقدینگی بانک‌ها و کارفرمایان عدم تقارن وجود دارد، کارفرمایان مجبور به پرداخت نرخ بهره ثابتی هستند که ارتباطی به بازدهی حقیقی طرح ندارد. بنابراین اگر در برخی مراحل طرح به خوبی پیش نرود به علت همین عدم تقارن بین جریان نقدینگی و بازدهی حقیقی طرح، و اجبار به پرداخت نرخ بهره ثابت، نقدینگی از طرح خارج می‌شود و این باعث عدم ثبات در تولید و اشتغال می‌شود.

بنابراین اولاً چون نرخ بهره چون هزینه سرمایه را ثابت می‌کند بخشی از سرمایه‌گذاری‌ها که نمی‌توانند این نرخ را پوشش دهند، انجام نمی‌گیرند، برخلاف نظام

مشارکت که سود سرمایه‌دار را تابعی از مولدیت سرمایه می‌داند، در نتیجه به صورت مانع از تولید و اشتغال عمل نمی‌کند و ثانیاً برخلاف نظام بهره در نظام مشارکت با پیشنهاد سود بیشتر می‌توان زمینه سرمایه‌گذاری بیشتری را فراهم و سطح اشتغال را افزایش داد.

ب. گستردگی توزیع تسهیلات

توزیع تسهیلات در نظام مشارکت از توزیع آن در اقتصاد مبتنی بر بهره منصفانه‌تر است؛ زیرا در فرض اشتراک در سود بانک‌ها تمایل دارند که سود بیشتری به دست آورند. البته آنها درباره امنیت سرمایه‌شان نگران هستند، اما در نظام مبتنی بر بهره، فقط امنیت سرمایه ملاک است؛ زیرا نرخ بهره ثابت و مهمترین دغدغه مؤسسه‌های مالی کسب دوباره سرمایه و بهره آن است، اما درباره قرارداد مشارکت مؤسسه‌های اعتباری و همچنین صاحبان وجوه به جهت داشتن منافع مشترک برای بازدهی بیشتر می‌کوشند.

بنابراین مؤسسه‌های مالی - اعتباری برای تأمین سرمایه پروژه‌های کوچکی که بازدهی به نسبت قابل قبول داشته باشند توجیه اقتصادی دارند و چون کارفرمایان کوچک به طبقه‌های متوسط و پایین جامعه تعلق دارند فرصتی پیدا می‌کنند که تأمین مالی شوند اما در نظام مبتنی بر بهره بیشتر اوراق قرضه دولتی در حوزه صنایع بزرگ شرکت‌های چند ملیتی و دیگر پروژه‌هایی مانند آن به کار گرفته می‌شوند و طرح‌های کوچک هر چند سودآور باشند زمینه استفاده از منابع مالی مؤسسه‌های مالی - اعتباری را کمتر دارند. چون صاحبان آنها برای مؤسسه‌های کمتر شناخته شده هستند و مؤسسه‌های وام‌دهنده به واسطه دغدغه داشتن نسبت به اصل سرمایه خود بیشتر متوجه سرمایه‌گذاری بزرگ و شرکت‌های معتبر گرایش دارند نه سرمایه‌گذاری کوچک و وابسته به سطح متوسط جامعه. بنابراین توزیع اعتبار در نظام مبتنی بر بهره به نفع صاحبان صنعت بزرگ و ثروتمندان شناخته شده جریان می‌یابد اما در نظام مبتنی بر مشارکت، وجوه اعتباری منصفانه‌تر توزیع می‌شود (جارحی، ۱۴۰۱).

از جهت دیگر، در بسیاری از کشورها که نرخ تورم بیش از نرخ بهره است، نرخ بهره واقعی منفی می‌شود. چون بانک پس از کسر مخارج اداری و حاشیه سود خویش بخشی از بهره دریافتی از صاحبان صنایع بزرگ و شرکت‌های چندملیتی را به صاحبان وجوه -

پس اندازکنندگان - پرداخت می‌کند و چون نرخ بهره پرداختی کمتر از نرخ تورم است اغلب بهره حقیقی صاحبان وجوه منفی است.* بنابراین نظام مبتنی بر بهره قادر نیست به‌طور خودکار با نرخ تورم تعدیل شود و در نتیجه صاحبان وجوه در وضعیت نامناسبی قرار می‌گیرند. اما در نظام مشارکت آنگاه که قیمت‌ها افزایش و تورم شکل می‌گیرد نرخ سود پروژه‌ها با نرخ تورم افزایش پیدا می‌کند در واقع نرخ بازدهی حقیقی نرخ تورم را تعدیل و در نتیجه تعداد اندکی از سرمایه‌گذاری ممکن است ضرر کنند، اما در مجموع در یک اقتصاد در حال رشد، نرخ بازدهی مثبت خواهد داشت، به‌گونه‌ای که کارفرمایان و پس اندازکنندگان از این نرخ بازدهی مثبت بهره‌مند خواهند شد. بنابراین پس اندازکننده متوسط که قشر وسیعی از هر جامعه هستند به یک نسبتی از بهره حقیقی دست خواهند یافت و در نتیجه توزیع درآمد عادلانه‌تر از وضعیتی است که آنها در نرخ کشورهای در حال توسعه که با پدیده تورم روبه‌رو هستند بهره اسمی نه حقیقی پرداخت می‌کنند.

از این گذشته نظام مشارکت با قطع نظر از تورم نیز می‌تواند زمینه توزیع عادلانه‌تر را فراهم کند؛ زیرا با فرض نبودن تورم هیچ‌گاه بهره قراردادی مساوی با نرخ سهم سود صاحبان وجوه از کل سود حقیقی نخواهد بود چون تمام بخش‌های واقعی اقتصاد جامعه سود حقیقی برابر ندارند، بلکه به‌طور طبیعی سود برخی بخش‌ها بیشتر از دیگر بخش‌هاست بنابراین با فرض سود حقیقی بیشتر در برخی بخش‌ها، چه‌بسا نرخ سهم سود واقعی در نظام مشارکت، بیشتر از نرخ بهره اسمی آن است. به تعبیر دیگر اگر فرض بر این باشد که برخی از سرمایه‌گذاران در صورتی که سهم سود واقعی پس اندازکنندگان خود را پرداخت می‌کردند بیشتر از نرخ بهره اسمی که به آنها پرداخت کردند، نبود. برخی دیگر از پس اندازکنندگان که در بخش‌های با سود بیشتر مشارکت کرده‌اند علتی ندارد که همان مقدار بهره دریافت کنند، که دسته نخست پس اندازکنندگان دریافت کردند، در حالی که در نظام مشارکت سهم سود آنها بیشتر از بهره و در نتیجه درآمد آنها افزایش می‌یابد. بنابراین در نظام

*. در اغلب کشورها و از جمله امریکا که در راس هرم سرمایه‌داری است مقرراتی وجود دارد که بانک‌ها نمی‌توانند بیشتر از نرخ بهره تعیین شده پرداخت کنند و از طرف دیگر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، نرخ تورم بیش از نرخ بهره است. به‌طور مثال، در ترکیه در اوایل دهه ۱۹۸۰ نرخ تورم بیش از ۵۰ درصد بود.

مشارکت توزیع درآمد منصفانه‌تر انجام می‌پذیرد و با توزیع درآمد منصفانه‌تر مصرف جامعه نیز تغییر مثبت خواهد کرد (اقبال، ۱۴۱۵).

نظریه مشارکت در سود با اینکه در گستردگی تسهیلات و افزایش سرمایه‌گذاری در مقایسه با بهره اثر دارد، در ساحت عمل با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چالش‌ها و راه‌حل‌ها

۱. اشتقاق نرخ سود بانک‌های اسلامی از نرخ‌های بهره بین‌المللی

بی‌شک بانک‌های ربوی نرخ بهره خود را با میانگین نرخ‌های بهره بین‌المللی هماهنگ می‌کنند در عملیات بانکداری لیبر (Libar) که نرخ رسمی بهره بانکی لندن است، بیان‌گر شاخصی است که دیگر بانک‌ها نرخ‌های خود را با آن هماهنگ می‌کنند. زیرا نرخ‌های بهره بین‌المللی جایگزین نزدیک هزینه فرصت (Opportunity cost) دارایی‌های بانک است؛ چنانکه در تمام بازارها، نرخ‌های شکل می‌گیرد که نشان‌دهنده پایه سایر نرخ‌هاست. به‌طور مثال، در بازار نفت، نرخ نفت برنت دریای شمال نمایان‌گر این نرخ است و نرخ زوریخ معیاری برای بازار طلاست. چنین نرخ‌های در تحقق ثبات بازارها و یکپارچه‌سازی جهت‌گیری قیمت‌ها نقش مهمی بازی می‌کند. به این معنا که بانک می‌تواند در صورتی که سرمایه‌های خود را در بازارهای بین‌المللی به‌کار اندازد، به درآمدی بالاتر از آن نرخ دست یابد. تا وام‌دهی برای آن سودمند باشد. چنین گزینه‌ای درباره بانک‌های اسلامی وجود ندارد. زیرا نمی‌توانند سرمایه‌های خود را در بازارهای پولی بین‌المللی با بهره به‌کار گیرند. از این‌رو نبودن نرخ میانگین سود سرمایه بانک‌های اسلامی و اثرپذیری آنها از میانگین نرخ بهره‌های بین‌المللی شک و تردید در کارایی این نوع بانکداری را به دنبال داشته است. به‌طور مثال، حاشیه سود در فروش اقساطی بانک‌های اسلامی به‌طور عملی در کالاهای گوناگون تفاوت نمی‌کند. زیرا سود در قالب این قرارداد با بهره بین‌المللی هماهنگ شده است در حالی که به‌طور معمول در جهان تجارت، میانگین سود ساختمان به‌طور مثال، با دیگر کالاها متفاوت است.

راه حل

درباره چالش نرخ بهره بین‌المللی به نظر می‌رسد که فقط گزینه پیش‌روی بانکداری اسلامی نرخ بهره بین‌المللی نباشد. زیرا هر چند بانک‌های اسلامی نیاز به شاخص و معیار دارند؛ اما از راه تعیین میانگین سودی که این‌گونه بانک‌ها از عملیات خود محقق می‌سازند، می‌توان به این شاخص دسترسی پیدا کرد، و سطح سود عملیات تأمین مالی آنها را با آن میانگین هماهنگ ساخت. بدیهی است که تعریف چنین شاخصی به تشابه بازارهای مالی اسلامی منتهی می‌شود. زیرا معیاری می‌دهد که مقایسه ریسک در تأمین مالی آنها را ممکن می‌سازد. در واقع این معیار همان نقشی را دارد که نرخ بهره بین‌المللی در بازارهای مالی بین‌المللی دارد.

۲. تأثیر بازپرداخت بدهی‌ها و پیامدهای منفی آن

امروزه بسیاری از بانک‌های اسلامی در تخصیص منابع در چارچوب قراردادهای مبادلاتی رفتار می‌کنند. این نوع قراردادها مانند فروش اقساطی، پدیدآورنده بدهی است که تأخیر پرداخت آنها سود قابل انتظار بانک‌ها را کاهش می‌دهد. زیرا بانک‌ها مانند دیگر بنگاه‌های اقتصادی برای تحصیل سود می‌کوشند و سود در صورتی قابل دسترسی است که بدهکاران بانک، در زمان تعیین شده و بدون تأخیر بدهی خود را بازپرداخت کنند. سرچشمه چنین مشکلی در موارد بسیاری وصول نشدن بدهی‌های بازرگانان و کارگزاران طرف قرارداد با بانک است. زیرا بدهکاران به بانک که براساس فروش کالا و خدمات خود پیش‌بینی درآمد می‌کنند، پیش‌بینی آنها تحقق نمی‌یابد و در نتیجه در سر رسید بدهی خود به بانک با مشکل پرداخت روبه‌رو می‌شوند.

بانک هر چند طلب‌های خود را با گرفتن ضمانت و وثیقه‌های معین، تضمین، و با اجرا آنها وصول می‌کند، اما استحکام ضمانت اساس تأمین مالی نیست بلکه پایه اصلی ضمانت اعتماد به کارگزاران است افزون بر اینکه اجرا وثیقه‌ها از راه حکم قضایی انجام می‌پذیرد و آن نیز فرصت طولانی می‌طلبد. در نتیجه با طولانی شدن مدت وصول طلب‌ها سود بانک از دست می‌رود.

کاهش سود بانک‌ها از جهت تأخیر بازپرداخت بدهی‌ها دو اثر منفی به دنبال دارد:

۱. گرایش بانک‌های اسلامی به افراط و احتیاط در گرفتن وثیقه‌ها که در نتیجه امکان استفاده از تأمین مالی را به گروهی ثروتمند محدود می‌کند. زیرا فقط آنان توان ارائه وثیقه‌های لازم را دارند و سرانجام زمینه انحصار تداول ثروت در دست آنها فراهم می‌شود؛

۲. بانک‌های اسلامی از جهت جلوگیری از خسارت تأخیر احتمالی به بالا بردن حاشیه سود اقدام می‌کنند، تا آنکه در فرض تحقق چنین تأخیری، خسارت آن جبران شود. طبیعی است که این افزایش حاشیه سود هزینه این بانک‌ها را در امر سرمایه‌گذاری افزایش و در نتیجه کارایی آنها کاهش می‌یابد (زرقا، ۱۴۱۱).

راه‌حل

چنانکه اشاره شد تأخیر بازپرداخت بدهی باعث کاهش سود سرمایه و در نتیجه ضعف کارایی بانکداری اسلامی می‌شود از این رو می‌توان جهت مقابله با مشکل پیش‌گفته مجموع دو راه‌حل ذیل را پیشنهاد داد:

أ. شرط در ضمن قرارداد فروش اقساطی به تأمین خسارت تأخیر بدهی؛ چنین شرطی باعث می‌شود که بدهکار جهت پرداخت بدهی خود به بانک کوشش لازم را کند؛*

ب. افزایش هزینه اجتماعی افرادی که در پرداخت بدهی خود تخلف می‌کنند. بدین صورت که هر بانکی اطلاعات مربوط به تأخیر بدهکار را به دیگر شعبه‌های بانکی بدهد. نظام بانکی موظف باشد که با توجه به سابقه بدهکار، به آسانی وی را در ضمن هیچ‌گونه قراردادی تأمین مالی نکند. بی‌شک افزایش هزینه اجتماعی تأخیر از نوع چنین محرومیت‌هایی می‌تواند درباره کاهش تأخیر بازپرداخت اثر چشم‌گیر داشته باشد.

در واقع به‌کارگیری مجموع دو راه شرط در ضمن قرارداد و افزایش هزینه‌های اجتماعی، باعث می‌شود که چالش تأخیر بدهی کاهش یابد.

۳. تعیین سود سرمایه مشتق از بخش واقعی

به‌طور طبیعی فعالیت‌های گوناگون بانکی از جهت تجهیز منابع و تخصیص آنها نیاز به نرخ و معیاری دارد که فرصت‌های گوناگون سرمایه‌گذاری براساس آن سنجیده شود. بدیهی است که میانگین حاشیه سود در جهان تجارت و تولید کالاهای گوناگون، تفاوت

* هر چند برخی از فقهایان شرعی بودن چنین شرطی را مورد مناقشه قرار داده‌اند. اما شورای نگهبان آن را صحیح و نافذ می‌داند و بر همین اساس در بانکداری جمهوری اسلامی ایران مورد عمل قرار می‌گیرد.

چشم‌گیر دارد. به‌طور مثال سود درباره تجارت دارو یا تولید آن، با سود تجارت خودرو یا تولید آن یکسان نیست. به تعبیر دیگر فرض می‌شود که فعالیت‌های بانک اسلامی مانند فعالیت‌های بازرگانان گوناگون است که در بازار مقابل هم قرار می‌گیرند و با نرخ‌های رقبای خود می‌فروشند، انتظار می‌رود که حاشیه سود آنان در هر کالایی با حاشیه سود در بازار آن کالا تناسب داشته باشد، اما در فعالیت‌های بانکداری اسلامی چنین اختلافی رخ نمی‌دهد. بلکه حاشیه سود فروش اقساطی با نرخ‌های بهره رایج هماهنگ می‌شود، و گاهی به تبع اعتبار مشتری از نظر مالی و اعتماد بانک به وی، اندکی کم و زیاد می‌شود و تناسبی با حاشیه سود در بازار واقعی کالاها ندارد.

راه‌حل

بی‌شک قالب قرارداد فروش اقساطی از نظر شرعی هیچ مشکلی ندارد (مصری، ۱۴۰۹: ۵۴ - ۵۱). حل اساسی این چالش را نمی‌توان فقط از راه تغییر قالب و شکل قراردادها جست‌وجو کرد. به‌عبارت دیگر حذف قرارداد بهره و جایگزینی قرارداد فروش اقساطی یا قرارداد مجاز فقهی دیگر به مثابه حذف بهره نیست. زیرا چارچوب قراردادها جنبه حقوقی - فقهی دارند که دانش فقه به صحت و بطلان قالب و شکل آنها می‌پردازد اما کمیت و مقدار نرخی که در این نوع قراردادها در نظر گرفته می‌شود براساس سازوکار عرضه و تقاضا تعیین می‌شود.* این سازوکار از دو راه می‌تواند آن را تعیین کند:

۱. نرخ سود نسبه مشتق از نرخ بهره قراردادی؛

۲. نرخ سود نسبه مشتق از نرخ سود سرمایه در بخش واقعی اقتصاد.

در واقع سازوکار عرضه و تقاضا فقط نرخ سود فروش اقساطی را تعیین می‌کند، اما هیچ‌کدام الزام و قطعیتی ندارد که به‌طور حتم این تعیین نرخ را مشتق از نرخ بهره قراردادی نکرده است بلکه می‌تواند براساس اشتقاق از نرخ بهره آن را تعیین کند. چنانکه می‌تواند بر پایه اشتقاق از نرخ سود سرمایه در بخش واقعی اقتصاد آن را تعیین کند. البته باید توجه داشت که دانش فقه تعیین نرخ سود فروش اقساطی مشتق از نرخ بهره قراردادی را تعیین

* توضیح بیشتر این موضوع می‌طلبد که تفکیک قلمرو فقه و اقتصاد مورد بررسی قرار گیرد که از حوصله مقاله خارج و در جای مناسب خود باید بر آن پرداخته شود.

نرخ واقعی قرارداد فروش اقساطی تلقی نمی‌کند بلکه آن را تعیین نرخ سود صوری تلقی می‌کند و در نتیجه این نوع قرارداد را در صورتی مجاز می‌داند که تعیین نرخ آن مشتق از نرخ سود سرمایه در بخش واقعی اقتصاد انجام پذیرد.

محاسبه نرخ سود واقعی نیاز به اطلاعات و آمار دقیق دارد از این رو می‌توان گام‌های نخستین ذیل را برداشت:

۱. بانک مرکزی ضمن بررسی ترازنامه چندین شرکت دولتی، نرخ سود سرمایه‌گذاری را در این شرکت‌ها تعیین کند؛

۲. سازمان بورس نرخ سود را در صنایع گوناگون و شرکت‌های تابعه، محاسبه و اعلام کند به‌گونه‌ای که سرمایه‌گذاران بتوانند بر مبنای آن تصمیم‌گیری کنند؛

۳. وزارت اقتصاد و دارایی که به بررسی ترازنامه شرکت‌های موضوع قانون مالیات‌ها می‌پردازد می‌تواند با محاسبه و اعلان نرخ سود واقعی، زمینه تصمیم‌گیری در بخش‌های تجارت، تولید کالا، خدمات را فراهم کند؛

۴. شرکت‌های سرمایه‌گذار که مورد اعتماد نظام بانکی هستند و در بخش‌های گوناگون اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌کنند، براساس اطلاعات دقیق درباره سود فعالیت‌های گوناگون، می‌توانند میانگین سود سرمایه را تعیین و در اختیار نظام بانکداری قرار دهند.

از مجموعه پیش‌گفته می‌توان نرخ سود متوسط واقعی را به‌طور نسبی به‌دست آورد. البته باید توجه داشت که ساختار بانکداری نیز باید متناسب با به‌کارگیری نرخ سود واقعی سرمایه، متحول شود به‌گونه‌ای که بتوان خطر اطلاعات نامتقارن را به حداقل رساند.

۴. مخاطره اخلاقی

یکی از چالش‌های اساسی بانکداری اسلامی در روش‌های واسطه‌گری مالی خطر اخلاقی است. بدیهی است که در هر قراردادی هر یک از دو طرف، آن اطلاعاتی را دارند که در قرارداد بر آن تکیه می‌کنند؛ این اطلاعات به موضوع قرارداد، بهای آن، بهای دیگر کالاها و خدمات، شرایط کنونی و مورد انتظار، و به طرف دیگر قرارداد مرتبط است. دشواری دسترسی به برخی از این اطلاعات لازم، زمینه پدیدار شدن خطر اخلاقی را فراهم می‌کند و بر همین اساس در مقایسه روش‌های تأمین مالی در قالب مشارکت - غیر بدهی - و روش تأمین مالی براساس وام با بهره، روش نخست از درجه ریسک خطری بالاتر از

روش دوم برخوردار باشد. زیرا در روش وام با بهره برای انعقاد قرارداد بدون خطر به وسیله وام دهنده، تحصیل اطلاعاتی مانند توانایی مالی وام‌گیرنده و کفایت تضمین‌هایی که می‌دهد، به آسانی ممکن است. اما اطلاعات مربوط به صداقت وام‌گیرنده امانت‌داری وی و انگیزه‌های واقعی اثر چشم‌گیری در بازپرداخت وام همراه با بهره ندارد اما در روش تأمین مالی به صورت مشارکت نتیجه نهایی یعنی تحقق سود و تقسیم آن با صاحب سرمایه (بانک) فقط وابسته به شرایط اقتصادی مناسب نیست بلکه بر امانت‌داری و صداقت عامل بستگی دارد. این نوع اطلاعات در هنگام قرارداد به دشواری تحصیل می‌شود. از مهمترین اثرهای چنین مشکلی این است که بانک‌های اسلامی از تأمین مالی به صورت مشارکت فاصله، و به قراردادهایی همانند فروش اقساطی که بدهی به دنبال دارد رو می‌آورند. در واقع ماهیت بانکداری بانک‌های اسلامی از جهت پدید آمدن بدهی مشابه بانکداری متعارف می‌شود. با این تفاوت که بدهی در بانک‌های اسلامی از فروش پدید می‌آید اما در بانک‌های متعارف از وام‌دهی سرچشمه می‌گیرد (قحف، ۱۴۰۹: ۷۶ - ۴۳).

راه‌حل

بی‌شک بانک‌های جامع و عام که در بازارهای گوناگون تولید کالا و خدمت، سرمایه‌گذاری می‌کنند روش تأمین مالی آنها در قالب قرارداد مشارکت با خطر ریسک اخلاقی همراه است. از این رو طبیعی است که از قراردادهایی که بدهی پدید می‌آورند استفاده کنند. اما این نوع بدهی که از فروش اقساطی کالا یا خدمت، سرچشمه گرفته با بدهی پدیدآمده از راه وام با بهره تفاوت اساسی دارد. زیرا در روش فروش اقساطی، کالا یا خدمتی به بدهکار منتقل شده و بدهی از قیمت آن کالا یا خدمت سرچشمه گرفته است اما در روش وام با بهره بدهی با قیمت کالا یا خدمت رابطه ندارد. بلکه خود قرارداد وام‌دهی پشتوانه این بدهی است. از این رو بدهی ناشی شده از قیمت کالا یا خدمت با بدهی ناشی شده از قرارداد وام که در واقع یک پدیده صرف اعتباری است تفاوت اساسی دارد. همین تفاوت باعث می‌شود که سرمایه‌گذاری در قالب فروش اقساطی از سرمایه‌گذاری براساس وام با بهره از جهت فقهی و شرعی متمایز شود. در واقع بین حذف روش تأمین مالی براساس وام با بهره، با روش تأمین مالی براساس

قرارداد مشارکت تناظر یک به یک وجود ندارد، چنانکه بین حذف بهره ربوی و قرض الحسنه چنین تناظری وجود ندارد.* زیرا در شریعت اسلامی چندین قرارداد مانند فروش اقساطی، مشارکت، قرض الحسنه در برابر قرارداد وام با بهره قرار گرفته است. از این جهت برای حذف وام با بهره، کافی است که یکی از قراردادهای جایز شرعی به کار گرفته شود. در شرایطی می‌توان قرارداد فروش اقساطی را به کار گرفت و در شرایط مناسب دیگر می‌توان قرارداد مشارکت را جایگزین آن کرد. به کارگیری قرارداد مشارکت در صورتی به وسیله مؤسسه‌های بانکی ممکن است که ساختار بانکداری، عام و فراگیر نباشد و هر بانکی در حوزه خاص و محدوده‌ای مشخص و تعریف شده فعالیت کند. با گرایش به بانکداری تخصصی می‌توان اطلاعات لازم را به آسانی جمع‌آوری کرد و ریسک خطر اخلاقی را به‌طور چشم‌گیر کاهش داد. همچنانکه با شکل‌گیری بانکداری تخصصی می‌توان شرکت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه‌های خاص و محدود را زیر نظر بانک مربوطه تأسیس و از راه آنها زمینه به کارگیری قرارداد مشارکت و کاهش خطر اخلاقی را فراهم کرد. این نوع شرکت‌ها از جهت اینکه از یک طرف به صورت تخصصی فعالیت می‌کنند و از طرف دیگر، مورد اعتماد بانک مربوطه هستند و همه دفترهای آنها اطلاعات واقعی را ثبت می‌کند بانک تخصصی مربوطه می‌تواند از اطلاعات لازم ثبت شده در جهت کاهش ریسک خطر اخلاقی استفاده کند.

*. برخی تصور می‌کنند بین ممنوعیت ربا و استحباب قرض الحسنه تناظر یک به یک وجود دارد بدین معنا که عملیات بانکداری در حذف ربا آنگاه کامیاب است که قرض الحسنه را جایگزین ربا کند این تصور در جامعه فعلی ایران به واسطه تفکیک نشدن بین مؤسسه‌های خیریه و نهادهای بانکی و مالی و تعریف نشدن جایگاه بانک به صورت بنگاه اقتصادی است. البته عملکرد نظام بانکی ایران نیز در شکل‌گیری و تشدید این چالش مؤثر بوده است زیرا تبلیغات بانکی از راه رسانه‌های گوناگون جهت جمع‌آوری وجوه قرض الحسنه و مسدود شدن این وجوه در یک برهه زمانی جهت مشارکت در قرعه‌کشی جایزه و به کارگیری این وجوه در فعالیت‌های سودآور، بی‌تأثیر در تقویت چالش پیش‌گفته نبوده است چنانکه برخی دیگر تصور می‌کنند. بین حذف بهره و قراردادهای مشارکتی تناظر یک به یک وجود دارد. در واقع چنین تصویری باعث شده است که به‌طور عملی جهت حذف بهره و ربا فقط یک راه وجود دارد و آن به کارگیری قراردادهای مشارکتی مانند مضاربه است در حالی که حذف بهره ممکن است از راه‌های گوناگون انجام پذیرد. در واقع حذف بهره منحصر به استفاده از قرارداد مشارکت نیست چنانکه در به کارگیری قرارداد فروش اقساطی انحصار ندارد.

۵. فقدان زیرساخت‌های نهادی مناسب

نظام‌های بانکی سازمان‌یافته و قاعده‌مند همواره از زیرساخت‌های خاص و قدرتمندی برخوردارند که به کمک آنها می‌توانند پوشش حمایتی مناسبی را برای بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی خود فراهم آورند. در نظام‌های مالی غیراسلامی بانک و مؤسسه‌های مالی از راه‌های گوناگون تحت حمایت این زیرساخت‌ها قرار دارند و با استفاده از همین حمایت‌ها، عملیات و فعالیت خود را به پیش می‌برند و تا حد فراوانی از هزینه‌های حاشیه‌ای خود می‌کاهند. بانکداری اسلامی نیز ملزوم‌های نهادی خود را می‌طلبد تا اینکه زنجیره نهادی خود کامل شده و بتواند به‌طور سالم فعالیت کند. اگر اجزای بانکداری اسلامی در جایگاه یک نظام، کامل نشود نمی‌توان انتظار داشت که بتواند عملکرد مورد انتظار را در پی داشته باشد (Iqbal, 1998). در واقع به واسطه کامل نبودن این زنجیره نهادی، به‌کارگیری نظریه مشارکت در سود و زیان، با مشکل‌های ذیل روبه‌رو است:

أ. وجود اطلاعات نامتقارن (Asymmetric information)

هنگامی که متقاضی تأمین مالی قرارداد مشارکت، یک طرح یا فعالیت اقتصادی را برای دریافت تسهیلات به بانک معرفی می‌کند، خود متقاضی، به‌طور تقریبی اطلاعات کافی و لازم درباره هزینه و بازدهی آن را در اختیار دارد، اما بانک از این اطلاعات به مقدار کافی برخوردار نیست و شناخت کافی درباره هزینه و بازدهی فعالیت اقتصادی ندارد.

ب. هزینه‌های مربوط به کنترل و نظارت

اطلاع‌یافتن از جزئیات فعالیت از راه فرستادن ناظر در مدیریت و اجرای فعالیت اقتصادی یا تدبیر روشی برای انجام این عمل امکان‌پذیر است و با توجه به اینکه بانک با قراردادهای مشارکت فراوانی روبه‌رو خواهد بود، باید برای هر کدام از آنها همین روش را به‌کار گیرد؛ بنابراین هزینه‌های مربوط به کنترل و نظارت برای بانک به‌طور چشم‌گیری افزایش خواهد یافت.

ج. انتخاب معکوس (Adverse selection)

بانک با توجه به محدودیت منابع خود، براساس اظهارات متقاضیان و بررسی اجمالی طرح‌های آنان، به انتخاب طرح‌ها می‌پردازد. مسئله انتخاب معکوس زمانی پدید می‌آید که متقاضیان تأمین مالی، توانایی‌ها و نیز سوابق کاری خود را به هنگام ارائه طرح اقتصادی پنهان کنند (Omar, 2006).

راه‌حل

حل این چالش را باید در تأسیس نهادهای مناسب جست‌وجو کرد. این نهادها عبارتند از بانک‌های سرمایه‌گذاری اسلامی، مؤسسه‌های اعتبار سنجی اسلامی، شرکت‌های بیمه اسلامی مؤسسه‌های امین اسلامی، مؤسسه‌های مشاوره سرمایه‌گذاری اسلامی، صندوق‌های مشاع اسلامی، نهادهای ناظر قانونی و شرعی. اگر چنین زنجیره نهادی شکل گیرد، زمینه اجرای نظریه مشارکت در سود و زیان به‌طور منطقی فراهم می‌شود تا چنین زمینه‌ای فراهم شود نمی‌توان انتظار داشت که رویکرد بانکداری اسلامی از به‌کارگیری قراردادهایی مانند فروش اقساطی تغییر کند.

۶. تأمین مالی دولت

بی‌شک در هر کشوری دولت‌ها بیشترین استفاده‌کنندگان از تأمین مالی بنگاه‌ها و بازارهای مالی هستند؛ زیرا وظیفه آنها به حفظ امنیت و دفاع از مرزها منحصر نیست؛ بلکه مسئولیت ارائه خدمات فراوانی را مانند بهداشت، آموزش، ارتباطات، حمل‌ونقل و ... بر عهده دارند. تأمین مالی جهت انجام این نوع خدمات که سود بازاری در پی ندارند از راه مشارکت ممکن نیست از این‌رو بانک‌های سنتی از راه وام نیازهای مالی دولت‌ها را تأمین و در صورتی که با تأخیر بازپرداخت دولت‌ها روبه‌رو شدند اوراق بدهی آنها را به فروش می‌رسانند، اما بانکداری اسلامی از راه قرارداد مشارکت نمی‌تواند در این حوزه وارد شود (قری، ۱۴۱۱).

راه حل

قسمت چشم‌گیری از نیاز دولت به تأمین مالی برای اهداف عمرانی است مانند ساختن پل‌ها، راه‌ها، ساختن مدارس و بیمارستان‌ها. برای تأمین مالی دولت در این نوع فعالیت‌ها از قرارداد استصناع می‌توان بهره جست (ر.ک: موسویان، ۱۳۸۶). طبق این قرارداد حتی اگر دولت‌ها اعتبار مالی لازم را نداشته باشند می‌توانند اوراق بهادار استصناع به طرف سازنده بدهند تا در سررسید وجه اسمی اوراق را دریافت یا پیش از سررسید اسناد را در بازار ثانوی نقد کند. چنانکه بخش دیگر نیازهای دولت به تأمین مالی برای خرید ابزار، ادوات، ماشین‌آلات و ... است که در قالب فروش اقساطی می‌توان تأمین مالی کرد. در واقع بانکداری اسلامی هر چند از راه مشارکت در سود و زیان نمی‌تواند جهت رفع نیازهای دولتی، تأمین مالی کند، اما از راه قرارداد استصناع یا فروش اقساطی می‌تواند سرمایه خود را به کار گیرد. زیرا همان‌طور که گذشت فاصله گرفتن از بهره منحصر به اجرای قرارداد مشارکت نیست بلکه می‌توان از قراردادهایی مانند استصناع یا فروش اقساطی نیز بهره جست.

جمع‌بندی و پیشنهاد

در بانکداری اسلامی مشکل اساسی این نیست که بیشتر فعالیت‌های بانکی از راه قرارداد فروش اقساطی انجام می‌پذیرد زیرا در حذف ربا، به‌کارگیری همین قرارداد به جای قرارداد وام با بهره کافی است بلکه مشکل اساسی فقدان زیرساخت‌های نهادی مناسب جهت اجرای نظریه مشارکت در سود است پدیدآوردن چنین نهادهایی که در مقاله بر مهمترین آنها اشاره شده است، زمینه اجرایی این نظریه را فراهم و در نتیجه بانکداری اسلامی به‌طور منطقی می‌تواند چنین نظریه‌ای را مانند قراردادهای مبتنی بر دین مانند فروش اقساطی به کار گیرد.

فهرست منابع

أ. فارسی

۱. استوارت، مایکل، بی‌تا: کینز و پس از کینز، ترجمه عبدالرحمن صدریه، بی‌جا: بی‌نا.
۲. اقبال، منور، ۱۴۱۵ق، *بانکداری اسلامی*، ترجمه محمدتقی مجلسی، جده: بانک توسعه اسلامی، مؤسسه اسلامی تحقیقات و آموزش.
۳. آیه، موريس، ۱۹۹۳م، *الشروط التقدييه لاقتصاد الاسواق من دروس الامس الى اصلاحات الغده*، جده: المعهد الاسلامي للبحوث و التدريب.
۴. جارحي، معبدعلى، ۱۴۰۱ق، *نحو نظام نقدي و مالي اسلامي*، جده: المركز العالمي لبحاث الاقتصاد الاسلامي.
۵. زرقاء، محمد انس، ۱۴۱۱ق، «جبران زیان دیرکرد در بدهی در شریعت و اقتصاد»، *مجله جامعه الملك عبدالعزيز، الاقتصاد الاسلامي*.
۶. شابر، محمد عمر و خان، طارق الله، ۱۴۲۱ق، *الرقايه و الاشراف على المصارف الاسلاميه*، جده: بی‌نا.
۷. قحف، منذر، ۱۴۰۹ق، «سندات القرض و ضمان الفريق الثالث و تطبيقاتهما في تمويل التنميه في البلدان الاسلاميه»، *مجله جامعه الملك عبدالعزيز، الاقتصاد الاسلامي*، جده: المركز العالمي لبحاث الاقتصاد الاسلامي.
۸. قرى بن عبد، ۱۴۱۱ق، «التعويض عن ضرر المماكله في الدين في الشريعة و الاقتصاد»، *مجله الاقتصاد الاسلامي*، جده: جامعه الملك عبدالعزيز، المجلد ۳.
۹. کینز، جان منیارد، ۱۳۴۹ش، *تئوری عمومی اشتغال، بهره و پول*، ترجمه منوچهر فرهنگه تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد.
۱۰. مصری، یونس رفیق، ۱۴۰۹ق، «البيع الاجل في الفقه الاسلامي»، *مجله الوعي الاسلامي*، کویت: بی‌نا، ش ۲۹۴.
۱۱. موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۶، «اوراق بهادار استصناع، مکمل بازار سرمایه ایران»، *جستارهای اقتصادی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ش ۸.

ب. انگلیسی

1. . Iqbal , M , Ahmad , Akhan , 1998, T: *challenges facing islamic Banking islamic research and training*, Islamic development bank, occasional papernot.
2. Chapra, Mohammad, 1998, amar "challenges and opportunities in the twenty - first century", Ieddeh.
3. M. An war, 1987, "Reorganization of Islamic banking: a new proposal", American Journal of Islamic Social , 4.
4. Omar, farooq Mohammad, 2006, *Partnership E qulty financing and islamic finance* , Aagast.